

# در آمدی بر سیمای فاروق اعظم از منظر تاریخ تحلیلی



زننده یاد علامه دکتر ملا عبدالله احمدیان

آشنایی با سیمای خلیفه دوم اسلام، حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه، چه از حیث احوال فردی و چه از حیث جنبه های اجتماعی بر همه مسلمانان لازم است. از جنبه فردی به این علت که عمر بن خطاب رضی الله عنه از جمله افراد معدودی بوده که در سالهای اول بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و تحت تأثیر نزول آیه های قرآن، از یک فضای تاریک کفر و جهالت به یک فضای روشن ایمان و آگاهی پانهاده است و زیر تربیت مستقیم و مستمر پیامبر صلی الله علیه وسلم هر چه غیر از اسلام بوده از آن دوری جسته و هر چه از اسلام به شمار آمده به آن پیوسته است.<sup>(۱)</sup> بنابراین، رفتار و کردار و اخلاق و معتقدات این صحابی بزرگوار و این دومین وزیر رسول الله<sup>(ص)</sup>، بی گمان یکی از نسخه های اصیل اسلام عصر پیامبر به شمار می آید و بسیار بجاست که سر مشق خط مشی اسلام گرای و به عنوان یک الگو و نمونه اسلام راستین مورد توجه تمام مسلمانان قرار گیرد.

و اما از جنبه اجتماعی به این علت که این صحابی بزرگوار، در دوران امارتش و در جهت گسترش بعدهای نظامی و فرهنگی و اداری و تعمیم داورى دین اسلام، به اقدامات محیرالعقولی مبادرت ورزیده است که تحقیق و بررسی ضوابط و عوامل این موفقیتها، وظیفه همه مسلمانانی است که به اقتضای آیه های صریح قرآن به "جهان شمولی دین اسلام" اعتقاد راسخ دارند و همواره آرزوی تحقق آنرا در دل می پروراند.

اول در رابطه با گسترش بعد نظامی، که به گواهی تاریخ متواتر، این صحابی بزرگوار در رأس یک سپاه سی هزار نفری و کمتر از پادگان شهری از شهرهای بی شمار ایران و روم<sup>(۲)</sup>، توانسته در یک زمان، دو ارتش مجهز و نیرومند شاهنشاهی ایران و امپراتوری روم را از قلمرو و انتشار دین اسلام براندازد و پرچم اسلام را بر ارتفاعات دو قاره آسیا و آفریقا به اهتزاز در آورد.<sup>(۳)</sup> مسلمانان آگاه در هر عصری - طبق اعتقاد به جهان شمولی دین اسلام - شدیداً تشنه تحقیق این مطلب هستند که عمر بن خطاب رضی الله عنه طبق چه ضوابط و قوانین و فرمولهایی توانسته از یک سپاه سی هزار نفری، چنان اهرم قدرتمندی بسازد که بر اثر فشار بر دسته دهها فرسخی آن (یعنی از مدینه تا نهاوند و اسکندریه)، دو ارتش قدرتمند استکبار جهانی را از صحنه خارج کند! و با توجه به این مطلب که توان نیروهای نظامی مسلمانان نسبت به نیروهای نظامی استکبار جهانی، در هیچ زمانی از زمان خلیفه دوم پایین تر نبوده است، بنابراین هر گاه اصول و ضوابط و فرمولهای ساخت این اهرم قدرت اسلامی شناسایی و بازسازی شود، نه تنها اثری از سلطه خارجی و استعمارگری در کشورهای اسلامی باقی نخواهد ماند، بلکه بار دیگر دوران شکوه و عظمت اسلام و عزت و تعالی مسلمین آغاز گشته و جهان شمولی این دین سماوی متحقق خواهد شد.

دوم در رابطه با گسترش بعد فرهنگی و اداری، که این صحابی بزرگوار، از راه تلاش و تعمق در آیه های قرآن و رفتار و گفتار پیامبر صلی الله علیه وسلم و توجه به روح قوانین اسلامی، توانست مقرراتی را که تا آن زمان تنها در محدوده

آگاهی و احتیاط بوده و علاوه بر رسایی و انسجام در تعبیر، همواره واقع‌نگری را اساس وقایع‌نگاری خویش قرار دهند، و هرگز بدون تحقیق کافی و بیان‌سند از امهات تاریخ، مطلبی را به رشته‌تحریر درنیاورند، و از قیل و قال و مسائل بدون سند تاریخی و مطالب متضاد و متناقض بکلی دوری کنند.

اما برخی نویسندگان و تاریخ‌نویسان به علت حسن ظنی که به خود داشته‌اند یا بی‌توجه به اینکه در قضایای تاریخی، اسناد و روایتهای، جرح و تعدیل راوی و ضعف و قوت مرجعها، کاملاً مطرح است، در ذیل صفحه‌های کتاب خویش هیچ مرجعی را ذکر نکرده‌اند، که چه کسی و دارای چه هویت و در چه کتابی و در کدام محل این مطلب را نوشته یا تأیید کرده است.<sup>(۵)</sup> بنابراین خوانندگان از کجا بفهمند که یکایک مطالب این صفحه‌ها از متون امهات تاریخ استخراج گردیده یا روایتهای ضعیفی می‌باشد، یا اساساً نظر شخصی و استنباط نویسنده است؟ با وجود چنین شک و تردیدی، آیا مطالعه چنین کتابهایی جز ایجاد هاله‌ای از ابهام چه اثری می‌تواند داشته باشد؟ و اما عیب کلی غالب این آثار این است که نویسندگان و مؤلفین آنها بدون تحقیق و بررسی و بدون تجزیه و تحلیل تاریخی هر مطلبی را در مورد عمر بن خطاب رضی الله عنه از هر کس شنیده و یا در هر کتابی دیده‌اند فوراً آنرا برشته‌تحریر درآورده‌اند! در نتیجه از یک طرف سیمای واقعی فاروق اعظم را زیر پرده‌های ضخیم روایتهای متضاد پنهان کرده و بسیاری از ضوابط علمی و مقررات اسلامی را در هاله‌ای از ابهام و احیاناً زیر سؤال قرار داده‌اند و از طرف دیگر خودشان را دچار یک نوع تضاد و تناقض گویی کرده‌اند.

در این مجال، جهت روشن شدن حقیقت، ما سعی خواهیم کرد به بررسی برخی از این تضادها و تناقض‌گویی‌ها بپردازیم:

۱. این دسته از تاریخ‌نویسان، چهره عمر فاروق رضی الله عنه را قبل از اسلام در شکل شترچرانی نشان داده‌اند که نه تنها از فرهنگ و دانش زمان بهره‌ای نداشته<sup>(۶)</sup>، بلکه از عمومی‌ترین خصلتهای فطری و از کمترین عواطف بشری نیز محروم بوده است و دختر خودش را زنده به گور کرده است!!<sup>(۷)</sup> در صورتیکه همین تاریخ‌نویسان متفقاً بر این مطلب تأکید کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و سلم از خدا تمنا کرد که عمر به صف مسلمانان درآید و موجب عزت اسلام و قدرت مسلمین گردد.<sup>(۸)</sup> این تاریخ‌نگاران، گویی از خود سؤال

کوچک و ساده‌جزیره‌العرب پیاده شده بود (با حفظ تمام اصول، هویتها و ویژگیها) به اندازه‌ای بسط و گسترش دهد که بر دو قاره عظیم آسیا و آفریقا، و بر کشورهای کثیرالمله و زندگیهای متنوع و پیچیده تطبیق شود.

مسلمانان آگاه در هر عصری شدیداً تشنه تحقیق این مطلب هستند که فاروق رضی الله عنه با کدام بینش اسلامی و با استفاده از کدام دستگاه ظریف و حساس و گسترش دهنده اجتهاد اسلامی، توانسته بعد فرهنگی و مدیریت و داوری این دین سماوی را - با حفظ همه ویژگیها - بر عرض و طول قاره‌های عظیم گسترش، و این همه دوایر فرهنگی و تشکیلات پیچیده اقتصادی و اداری و اجتماعی و نظامی اسلامی را با تأیید شوراها و مهاجرین و انصار، در پهنه کشورهای آسیایی و آفریقایی سازماندهی نماید؟

با توجه به این مطلب که تصویر و ترسیم صورت گسترش یافته دین اسلام در هیچ عصری مشکلتر از دوران خلیفه دوم نیست، بنابراین هرگاه همین بینش در جهت درک روح قوانین اسلامی به کار گرفته شود و اصول و ضوابط و ویژگیهای همین دستگاه گسترش دهنده اجتهاد اسلامی، در جهت ترسیم شکل گسترش یافته دین اسلام، بازشناسی شود، نه تنها اثری از اسارت فرهنگی و بیماری غریزگی و تقلید قوانین و آیین‌نامه‌های اجانب در کشورهای اسلامی باقی نمی‌ماند، بلکه بار دیگر کشورهای اسلامی سرچشمه فوران مقررات و آیین‌نامه‌های حکیمانه جهانی گردیده و جهان شمولی فرهنگی دین اسلام با شتاب بیشتری به سوی تحقق پیش می‌رود.

بنابراین سیرت خلیفه دوم، حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه، نه یک قصه عجیب و نه یک داستان سرگرم‌کننده، بلکه یک بینش و سپس فرمان یک حرکت همگانی و بی‌وقفه در راه جهان شمولی دین مبین اسلام است. نشان دادن سیمای واقعی این صحابی بزرگوار به این خاطر ضرورت دارد که این سیمای پر ابهت، با همان صدای رعدآسایش، از پشت قرنهای زمان، بر سر همه مسلمانان فریاد کشد، در خواب رفته‌ها را بیدار و غفلت‌زدگان را هوشیار نماید، و راه حرکت به سوی تحقق جهان شمولی اسلام را به آنها نشان دهد و با یک فرمان همه آنها را در این راه به حرکت اندازد.

بنابراین، قلم‌هایی که تاریخ و سیرت خلیفه دوم، حضرت عمر بن خطاب، را می‌نگارند، باید در نهایت صراحت و رسایی، سرشار از تقوای علمی و تعمق و

✓ **سیرت**  
**خلیفه دوم،**  
**حضرت**  
**عمر بن خطاب**  
**رضی الله عنه،**  
**نه یک قصه**  
**عجیب و نه یک**  
**داستان**  
**سرگرم‌کننده،**  
**بلکه یک بینش**  
**و سپس فرمان**  
**یک حرکت**  
**همگانی و**  
**بی‌وقفه در راه**  
**جهان شمولی**  
**دین مبین**  
**اسلام است.**



عمر در حال کفر و مبارزه با اسلام نیز از آزار پیامبر خودداری می کرد و با کمال ادب و احترام با ایشان برخورد می نمود. بعد از اسلام نیز همواره در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم ساکت و خموش بود، مگر زمانی که پیامبر از او چیزی می پرسید یا او از پیامبر سؤال می کرد، یا مطلبی را پیشنهاد می نمود، و تنها در شرایطی بحثی را ادامه می داد که احساس می کرد پیامبر صلی الله علیه وسلم به ادامه دادن آن مایل است.

نکرده اند که چرا رسول الله صلی الله علیه وسلم از میان این همه پیر و جوان قبایل عرب، تنها یک شترچران بی دانش و سخت دل را دیده و اسلام او را سبب عزت اسلام و قدرت مسلمین به شمار آورده است؟! در صورتی که طبق معروفترین اصول روانشناسی و طبق آیه های صریح قرآن، هرگز امکان ندارد جانیان بالطبع (امثال ابولهب و همسرش و...) مسلمان شوند و تغییر موضع دهند، چه رسد به اینکه سبب عزت اسلام و تعالی مسلمین گردند!

این تاریخ نویسان، حداقل به خاطر رهایی از این تضاد و تناقض گویی، خوب بود به این دو مطلب نیز توجه می کردند:

الف. عمر قبل از اسلام، جز حفصه دختر دیگری نداشته و با اینکه عبدالله نخستین فرزندش بوده است، به خاطر ابراز محبت پدری به دخترش، کنیه خود را با انتساب به وی "ابو حفص" کرده است. بقیه دخترانش (فاطمه، رقیه، زینب و صفیه) نیز عموماً بعد از اسلام به دنیا آمده اند. بنابراین تصور زنده به گور کردن دختر نسبت به عمر اساساً غیر ممکن و محال است.<sup>(۹)</sup>

ب. در آغاز بعثت افراد باسواد در شهر مکه فقط هفده نفر بودند که عمر از معروفترین آنها بود.<sup>(۱۰)</sup> عمر علاوه بر اینکه در خارج از حجاز، مرد سرشناسی بوده و در مسافرت های بازرگانی با شاهان عرب بحث و مذاکراتی داشته، در شهر مکه نیز به دانش و تجربه معروف و به اصلاح امور اجتماعی عرب علاقه مند بود و پستهای نظامی و اجتماعی مهمی را با قدرت و مهارت اداره کرده و به صورت وزنه سنگینی در شهر مکه و حتی در خارج از حجاز مطرح بوده است.<sup>(۱۱)</sup> پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم با توجه به همین مسائل از خدا تمنا کرد که عمر را به صف مسلمین در آورده و اسلام را عزت و مسلمین را قدرت بخشد، و این پیش بینی پیامبر نیز تحقق یافت و با مسلمان شدن عمر کفۀ قدرت اسلام بر کفۀ قدرت کفر ترجیح پیدا کرد.<sup>(۱۲)</sup>

۲. تاریخ نگارانی که ذکر آنان گذشت، شخصیت عمر را بعد از اسلام، در رابطه با گفتار و رفتار رسول الله صلی الله علیه وسلم، در شکل یک عنصر لجوج و حرف نشنو و مزاحم نشان داده اند، و برای ترسیم چنین چهره ای تا آنجا پیش رفته اند که نوشته اند: "در مرض وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه جمع کثیری از اصحاب کبار، به دور پیامبر صلی الله علیه وسلم نشستند و در غم و اندوه و نگرانی غرق بودند. پیامبر

فرمود: "قلم و دواتی بیاورید، تا چیزی برای شما بنویسم که بعد از من گمراه نشوید." عمر در میان اصحاب فریاد کشید که خیر لازم نیست چیزی را برای ما بنویسی، قرآن برای ما کافی است [حسبنا کتاب الله].<sup>(۱۳)</sup> و به روایتی کسی رو به حاضرین گفت: "این مرد از شدت بیماری نمی داند چه می گوید."

در صورتیکه امهات تاریخ و غالب همین تاریخ نویسان به مطالب زیر نیز تصریح کرده و نوشته اند:

الف. عمر در حال کفر و مبارزه با اسلام نیز از آزار پیامبر خودداری می کرد و با کمال ادب و احترام با ایشان برخورد می نمود.<sup>(۱۴)</sup> بعد از اسلام نیز همواره در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم ساکت و خموش بود، مگر زمانی که پیامبر از او چیزی می پرسید یا او از پیامبر سؤال می کرد، یا مطلبی را پیشنهاد می نمود.<sup>(۱۵)</sup>، و تنها در شرایطی بحثی را ادامه می داد که احساس می کرد پیامبر صلی الله علیه وسلم به ادامه دادن آن مایل است و به هنگام حرف زدن به حدی از درشتی صدای خود می کاست و آرام و مؤدبانه صحبت می کرد که گویی با پیامبر نجوامی کند و درگوشی سخن می گوید.<sup>(۱۶)</sup>، و در حال مسافرت برپسرش عبدالله - که شتر سرکشش از اسب پیامبر جلوه افتاده بود - نهیب زد که هیچکس در هیچ شرایطی نباید جسارت تقدم بر پیامبر را مرتکب شود.<sup>(۱۷)</sup>

ب. در قضیه اسیران بدر، خواندن نماز بر عبدالله بن ابی منافق، تحریم خمر، رعایت حجاب<sup>(۱۸)</sup> و چندین قضیه دیگر با اینکه نظر عمر در این قضایا کاملاً صائب بود و آیه هایی که پس از آن نازل شد نظر ایشان را تأیید کرد، اما در برخی موارد که پیامبر صلی الله علیه وسلم نظرات او را قبول نکرد، عمر نیز جز عرضه کردن رأی خویش و انتظار قبول یا رد آن، نه حرفی داشت و نه واکنش دیگری از او سر زد.

قصه قلم و دوات، همچنانکه از جنبه درایتی ناصحیح است و با اخلاق و روحیه و روش عمر بن خطاب - چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام - در تضاد است، از جنبه روایتی نیز جای بحث دارد.<sup>(۱۹)</sup>

۳. غالب این تاریخ نگاران، در فصل خلافت و در حوزه سیاست داخلی، عمر را در هیئت یک حاکم بدون ارفاق و یک شخص بی احساس و تشنه حداکثر مجازات برای مجرمان نشان داده اند؛ چنانکه آورده اند که در مورد پسرش از حداکثر مجازات نیز فراتر رفت و پس از آنکه عمرو بن عاص در مصر عبدالرحمن را مجازات کرد عمر نیز پسرش را خواست و در حالت بیماری مجدداً او را

مجازات نمود و در زیر تازیانه هایش او را به قتل رساند<sup>(۳۰)</sup>. در صورتیکه همین تاریخ نگاران مطالب زیر را نیز نوشته اند:

الف. عمر شنید که ابوموسی اشعری، یکی از استانداران، در مجازات کردن فردی شراب خوار، اضافه بر زدن تازیانه سر او را تراشیده و رویش را سیاه کرده است<sup>(۳۱)</sup>. عمر از شنیدن این مجازات اضافی به شدت عصبانی شد و نامه شدیداللحنی به ابوموسی نوشت که اگر این اشتباه تو بار دیگر تکرار شود رویت را سیاه کرده و برای عبرت در تمام شهرهای گردانم. و دستور داد که در قبال مجازات اضافی یکصد درهم وجه نقد، به عنوان غرامت، به آن مرد داده شود<sup>(۳۲)</sup>.

ب. روزی فرد شراب خواری را نزد عمر آوردند تا به علت تکرار تخلفاتش بشدت او را مجازات کنند. یکی او را تازیانه می زد و عمر زیر لب حساب می کرد. ناگاه عمر فریاد برآورد: "بس کن خدا ترا بکشد این بیچاره را کشتی!" و چون ضارب چند تازیانه بیشتر زده بود، به مضروب دستور داد که به تلافی آن چند تازیانه به ضارب بزند<sup>(۳۳)</sup>.

ج. عمر به جرم سد معبر در بازار مدینه تازیانه ای به ایاس پسر سلمه زد، یکسال بعد عمر او را به خانه خودش برد و بابت آن تازیانه ششصد درهم به او غرامت داد. ایاس گفت: به خدا من این قضیه را بکلی فراموش کرده بودم! عمر گفت: به خدا من هرگز آن را فراموش نکردم<sup>(۳۴)</sup>.

د. وقتی مژده آزادی و فتح استان شوشتر را به عمر دادند، ضمناً به او گفتند: مسلمانی مرتد شده بود که ما او را کشتیم! عمر برآشفته و با هول و هراس بر سر آنها فریاد زد و گفت: چرا او را در اطاقی حبس نکردید تا باز گردد و توبه کند؟<sup>(۳۵)</sup> سپس با تأثر شدید دست به دعا بلند کرد و گفت: خدایا تو گواهی که من در آن محل نبودم و به این کار دستور ندادم و وقتی این خبر به من رسید به آن راضی نشدم.

ه. عمر در صورت وجود هر نوع عذری، مجرمین را از مجازات معاف می کرد<sup>(۳۶)</sup>. نه تنها در یک مورد بلکه در موارد متعدد، به عذر وجود اجبار و عدم امکان مقاومت، زنان زناکار را از اجرای حد شرعی معاف می کرد، و در شرایط فقر شدید و فشار اقتصادی دزدان را نیز از اجرای حد شرعی معاف می نمود<sup>(۳۷)</sup>.

و. عمر رضی الله عنه رحم و عاطفه پدران نسبت به فرزندان را از شرایط امارت می شمرد؛ روزی دستور داد حکم فرمانداری را برای کسی بنویسند، اما به هنگام

نوشتن حکم سخنی از آن شخص شنید که حکایت از بی مهری و بی رحمی او نسبت به فرزندانش می کرد، لذا فوراً دستور داد که آن حکم را پاره کنند و گفت: کسی که نسبت به فرزندانش بی رحم و بی عاطفه باشد به هیچ وجه جایز نیست که حکومت بر فرزندان مردم به او سپرده شود<sup>(۳۸)</sup>.

آنچه به موازات همه این روایتهای مستند، افسانه بی رحمی و سنگدلی و سخت گیری فاروق را باطل و بی اساس نشان می دهد این است که اگر فاروق سختگیر و سنگدل و خشن می بود، طبق ثابت ترین اصول جامعه شناسی و طبق نص صریح قرآن، مردم پراکنده گشته و به دور او جمع نمی شدند؛ چنانکه قرآن کریم نسبت به رسول الله می فرماید: "وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ"<sup>(۳۹)</sup>؛ اگر تو سخت گیر و سنگدل می بودی مردم از دور تو پراکنده می شدند.

تمام کتابهای تاریخ گواهی می دهند که فاروق در دوران خلافتش محور جمع شدن مردم و اتحاد تمام مسلمانان بوده، و ثابت ترین و آرام ترین حکومت را اداره کرده و هیچگونه توطئه و دسته بندی و تزلزلی در حکومت او مشاهده نگردیده است.

تاریخ نویسانی که در ردیف این حقایق مستند این مطلب را نوشته اند که عمر فرزند بیمار و معذورش را به طور مکرر مجازات کرد و او را زیر تازیانه های خود به قتل رسانید، خوب بود به خاطر رهایی خویش از تضاد و تناقض گویی در تحقیق این قضیه کوتاهی نکرده و به این اصل قضایی توجه عمیق داشته باشند که بهترین راه تحقیق یک جریان، تحقیقات محلی و گرفتن بازجویی از نزدیکترین افراد خانواده است، و در رابطه با این قضیه جمع بی شماری از عبدالله بن عمر (نزدیکترین فرد خانواده و اهل علم و تقوی) شنیده اند که گفته است: "برادرم عبدالرحمن بعد از مجازات صحیح و سالم بود و یک ماه هم باصحت و سلامتی زندگی کرد، سپس مریض شد و وفات نمود." مؤرخ محقق ابن الجوزی شایعه تکرار حد را به وسیله عمر، بی اصل و بی اساس دانسته و گفته است احتمالاً عمر بعد از احضار عبدالرحمن یک دو سیلی یا تازیانه به او زده است که هر پدر مهربانی در شرایطی عادی نیز برای تربیت فرزندش چنین کاری خواهد کرد<sup>(۴۰)</sup>.

۴. برخی از این تاریخ نویسان، در فصل خلافت و در بحث گسترش بعد نظامی، عمر رضی الله عنه را در هیئت نشان می دهند که شمشیری در دست راست و سپری در

تمام کتابهای تاریخ گواهی می دهند که فاروق در دوران خلافتش محور جمع شدن مردم و اتحاد تمام مسلمانان بوده، و ثابت ترین و آرام ترین حکومت را اداره کرده و هیچگونه توطئه و دسته بندی و تزلزلی در حکومت او مشاهده نگردیده است.



این واقعیت توجه کنند که طبق نصوص صریح قرآن و رفتار و گفتار پیامبر و عملکرد ابوبکر صدیق و فاروق اعظم، جنگ در اسلام، نه یک جنگ استعماری و سلطه طلبانه، و نه به خاطر استثمار و بهره کشی، بلکه در آغاز جنگی است دفاعی، و سپس سلطه برانداز و رهایی بخش، و در نهایت تعمیم دهنده عدالت اجتماعی و تأمین آزادی همه مردم در انتخاب هر عقیده دینی که به خاطر خدا - نه از راه اختناق و تهدید - به آن متمایل می گردند: "وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينَ لِلَّهِ [بقره: ۱۹۳]."

۵. برخی از این تاریخ نگاران تحت عنوان "اولیات عمر رضی الله عنه خیلی ساده و صریح نوشته اند: عمر نکاح متعه و حج تمتع را ممنوع اعلام کرد<sup>(۳۳)</sup>، و زکات اسبان را معمول نمود<sup>(۳۴)</sup>، و طلاق به لفظ ثلاثه را سه طلاق به شمار آورد<sup>(۳۵)</sup>، و در نماز ترویج جماعت را مرسوم کرد<sup>(۳۶)</sup> و...". و بدین وسیله در افکار برخی القای شبهه کرده، و این توهم را در ذهن افراد ظاهر بین ایجاد کرده اند که گویا فاروق برخی از احکام اصیل اسلامی را نسخ و برخی از احکام غیر اسلامی را بر مسلمانان واجب کرده است!! در صورتی که امهات تاریخ و خود همین تاریخ نگاران عموماً نوشته اند که فاروق در تمام دوران خلافتش، جز به قرآن و سنت پیامبر و مصوبات شورای مهاجرین و انصار، به هیچ چیزی عمل نکرده است. و فاروق در جهت الزامی کردن سنت پیامبر مطلب زیر را به همه استانیهای جهان اسلام بخشنامه کرد: "به شما اخطار می کنم، آن کسانی که در حفظ احادیث پیامبر اهمال و تبلی می کنند و به صوابدید خویش فتواهایی می دهند، دشمنان سنت پیامبر به شمار می آیند و خود گمراه و دیگران را نیز گمراه می کنند. آگاه باشید ما همیشه به جای ابتدا اقتدا، و به جای ابتداء اتباع خواهیم کرد و در مقابل سنت رسول الله آراء و نظرات شخصی را قویاً دور می اندازیم<sup>(۳۷)</sup>".

تاریخ نگاران مذکور حداقل به خاطر رهایی از تضاد و تناقض گویی، خوب بود سیر این مسائل فقهی را همراه اسناد و مدارک بنویسند یا تعبیراتی را به کار برند که القای شبهه نکند و ابهام نوآوری و بدعت گذاری و عدول از سنت پیامبر را نداشته باشد، و ناخواسته بهانه هایی به دست مخالفین ندهند.

۶. این تاریخ نگاران، در فصل زهد و قناعت فاروق نوشته اند: "فاروق در دوران امارتش، چه در حال خطابه، و چه در سفر حج و رمی جمرات، و چه در سایر حالات بالباس مندرس و پینه شده در میان مردم ظاهر می گردید

دست چپ گرفته و نیروهای عظیم و پر خاشگری را به دنبال خود کشیده و بدون وقفه پهنه گیتی را می پیماید و هر کسی از هر قوم و ملتی و از هر نژاد و مکتبی به دین اسلام ایمان نیاورد، فوراً سرش را از تن جدا، خانه اش را ویران و زن و بچه اش را جاریه و اسیر می نماید. در صورتی که امهات تاریخ اسلامی و غالب همین تاریخ نگاران به مطالب زیر نیز تصریح کرده اند:

الف. "پس از آزاد کردن اردبیل و حومه، فرمانده سپاه اسلام در متن قرارداد صلح با مردم منطقه نوشت: آشتیکده ها را خراب نمی کنیم! و مردم منطقه در اعیاد و مراسم مخصوص به خود آزاد هستند و تأمین جانی و مالی همه مردم منطقه را نیز متعهد می شویم<sup>(۳۸)</sup>".

ب. "پس از آزاد کردن شهر بندری لاذقیه طبق قرارداد صلح، علاوه بر حفظ جان و مال مردم، تمام کلیساها در اختیار اهل شهر باقی ماند، و مسلمانان برای انجام دادن فرایض اسلامی، در کنار کلیسای بزرگ شهر مسجیدی ساختند، و پیروان قرآن و پیروان انجیل در کنار یکدیگر به عبادت خدا مشغول شدند<sup>(۳۹)</sup>".

ج. "عمر رضی الله عنه در اعلامیه جنگهای رهایی بخش، اعلام کرده بود که مردم جهان در انتخاب دین و عقیده کاملاً آزاد هستند (لا اکراه فی الدین)، و وقتی شنید ولید بن عقبه فرمانده فاتح جزیره، برخی از عیسویان را به قبول دین اسلام ناچار کرده، شدیداً بر آشفست، و طی یک فرمان توبیخ آمیز به او اخطار کرد که هیچ کسی را برای قبول اسلام ناچار نکند و فقط موافق قبول این دین را از سر راه بردارد<sup>(۴۰)</sup>".

د. "یهودیان ایران و روم و عیسویان ایران، که در دوران حکمرانی قیصر و کسری به خاطر انجام دادن مراسم مذهبی خویش شکنجه می شدند، نه تنها برای پیروزی سپاه عمر رضی الله عنه لحظه شماری می کردند، بلکه اسرار نظامی ارتش ایران و روم را به اطلاع فرماندهان سپاه اسلام می رساندند، و برخی از عیسویان با حفظ دین و مذهب خویش، دوشادوش سربازان سپاه اسلام، در جهت برانداختن رژیم شاهنشاهی ایران و کسب آزادی، مبارزه می کردند<sup>(۴۱)</sup>".

تاریخ نگارانی که در ردیف این حقایق مستند، مطالبی را نیز نوشته اند که گویی عمر رضی الله عنه محکمه تفتیش عقاید و انگیز سیون قرون وسطی را در جهان برپا کرده، و هر فرد، گروه و ملتی را که به دین اسلام ایمان نیاورده فوراً دستگیر و تحت فشار قرار داده است! خوب بود به خاطر رهایی خویش از تضاد و تناقض گویی به

☑ به شما  
اخطار می کنم،  
آن کسانی که در  
حفظ احادیث  
پیامبر اهمال و  
تبلی می کنند و  
به صوابدید  
خویش  
فتواهایی  
می دهند،  
دشمنان سنت  
پیامبر به شمار  
می آیند و خود  
گمراه و دیگران  
را نیز گمراه  
می کنند. آگاه  
باشید ما همیشه  
به جای ابتدا  
اقتدا، و به جای  
ابتداء اتباع  
خواهیم کرد و در  
مقابل سنت  
رسول الله آراء و  
نظرات شخصی  
را قویاً دور  
می اندازیم.

و او را می دیدند که بیست و یک پینه چرمی و یک پینه پارچه ای بر زیر جامه و یک پینه چرمی و سیزده پینه پارچه ای بر پیراهن داشت<sup>(۴۰)</sup>.

این بندگان خدا (تاریخ نگاران) گویی از خود سؤال نکرده اند در حالیکه چرم در حجاز خیلی کمیاب و یک کالای خارجی به شمار می آمده است چطور صحابی زاهد و مقتصد به عنوان پینه زیر جامه کهنه - آنهم بیست و یک پینه - از چرم استفاده کرده است؟! و به علاوه پینه چرمی، سوراخ کن و سوزن کلفت و استادکار ماهر می خواهد، و این کار پر خرج و پر تکلف، نه یک نوع زهد و سادگی، بلکه حالتی از تفنن و تنوع در پوشاک به شمار می آید و به علاوه ظاهر شدن امیرالمومنین با چنین حالتی از ژنده پوشی بر منبر و در مجالس و مجامع بویژه در حال پذیرایی از هیئت های خارجی، اصول آداب شناسی فاروق رادر پوشیدن لباس مناسب، که امام بخاری با سند آنرا روایت کرده است، به کلی نقض می نماید<sup>(۴۱)</sup>.

علت اینکه برخی از تاریخ نگاران تا این اندازه از واقع نویسی دور شده اند و سیمای فاروق رادر هاله هایی از ابهام و حتی در چهره هایی وارونه و متضاد نشان داده اند، غیر از این نمی تواند باشد:

۱. برخی از این تاریخ نویسان، بحدی به روایتها چسبیده اند که بدون توجه به جنبه روایتی و درایتی، همه آنها را قبول کرده اند و ابدآبه اظهارهای مکرر مؤرخین سلف و پیشتازان تاریخ نگاری اسلامی توجه نکرده اند؛ مثلاً توجه نکرده اند که ابن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هجری) در مقدمه تاریخ معروف خود نوشته است: "بدانید در میان مطالبی که ما نوشته ایم، روایات نادرستی هم وجود دارد و ما محض جهت رعایت امانت آنها را نقل کرده ایم تا محققین در آینده صحیح و غلط این روایتها از یکدیگر جدا کنند؛ و همچنین توجه نکرده اند که ابن هشام (م- ۲۱۸) در تاریخ خویش که نقد و تعلیقی است بر تاریخ ابن اسحاق (م- ۱۵۰) می گوید: "در تاریخ ابن اسحاق روایتهای نادرستی وجود داشت که ما از نقل آنها صرف نظر کرده ایم".

و همچنین تاریخ نویسی تحلیلی را که "ابن خلدون" در شریق بنا کرد، و "ویکو" آنرا در غرب شکوفانمود، بکلی از نظر دور کرده اند، و قضایا را بدون ارتباط با یکدیگر و بدون تجزیه و تحلیل تاریخی بیان نموده اند و در نتیجه نوشته های آنها به این شکل نامطلوب و متضاد درآمده است.

۲. برخی از این تاریخ نویسان، تاریخ نویسی را از مسیر واقع نگری و وقایع نگاری منحرف نموده و هر صفتی را که به خیال خویش فضیلت و وصف پسندیده دانسته اند، با همان برداشتی که خود از فضیلت و وصف پسندیده داشته اند، درباره فاروق اعظم نوشته اند. مثلاً انگیزه آنها از این روایت که عمر قبل از اسلام دختر خود را زنده به گور کرده، این است که از دین اسلام چنین تعریف کنند که ماهیت ها را تغییر داده و در آنچنان شخصی این چنین تحولی ایجاد کرده است!! و انگیزه آنها از این روایت که فاروق مجدداً حد شرعی را بر پسرش اجرا کرد و او را در حالت بیماری زیر تازیانه ها به قتل رسانید، این است که از نهایت عدالت او تعریف کنند!! و انگیزه آنها در نشان دادن فاروق در شکلی که با ضربت شمشیر مردم را مجبور به قبول دین اسلام می کرد و هر کسی که مسلمان نمی شد او را می کشت، این است که قدرت ایمان و شدت علاقه فاروق را به دین اسلام نشان دهند. و انگیزه آنها در نشان دادن فاروق در شکل ژنده پوشی که بیست و یک پینه چرمی فقط بر زیر جامه داشت، این است که نهایت سادگی و زهد و پارسایی او را اثبات کنند.

همچنین در پشت بقیه روشهای نادرست و تصورها و تصویرهای نامطلوب و متضاد و شبهه انگیز، که برخلاف واقع، فاروق رادر عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم فردی بی انضباط و پر جسارت، و در دوران خلافت و قدرت بی رحم و بی عاطفه، ژنده پوشی بیزار از زندگی و در قهر و غضب با هرگونه رفاه و آسایش مردم، و دایرکننده محکمه تفتیش عقاید و انگیزسیون قرون وسطی، و به صورت یک عنصر لجوج و خودمخو که احکام دین را نقض و خلاف احکام اسلامی را بر مردم تحمیل می کرده است، انگیزه های پیدای پنهانی وجود داشته و دارد. زیرا که این تصورها نادرست و تصویرهای نامطلوب و متضاد و شبهه انگیز مانع دسترسی مسلمانان به فواید اساسی تاریخ فاروق اعظم رضی الله عنه می باشد، و از مطالعه این کتابها نه یک نسخه اصیل از اسلام زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم به دست می رسد و نه آگاهی بر طرق جهان شمولی نظامی و جهان شمولی فرهنگی دین مبین اسلام تحقق می یابد، و در نتیجه اکثر این کتابها نه تنها نمونه و الگویی از اسلام اصیل زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم را نشان نمی دهند و نه تنها مسلمانان را به طرق توسعه دین و جهان شمولی نظامی و فرهنگی اسلامی راهنمایی نمی کنند بلکه موجب منحرف گشتن برخی از ناآگاهان و رعب و هراس و تحیر اکثر مردم می شوند،

✓ برخی از تاریخ نگاران از واقع نویسی دور شده اند و سیمای فاروق رادر هاله هایی از ابهام و حتی وارونه و متضاد نشان داده اند.



چنانکه دشمنان دین اسلام برای وارونه نشان دادن قواعد دین اسلام و غافل کردن مسلمانان از همه نهضتها و حرکتهای جهان شمولی و فرهنگی دین مبین اسلام همواره از همین قبیل روایتهای بی سند و متضاد و شبهه انگیز استفاده کرده و می کنند.

**پس نوشت:**

۱. ابن الجوزی، ص: ۸۷.
۲. البدایه و النهایه ابن کثیر، ج ۷، ص: ۱۳۴.
۳. تاریخ اسلام، جرجی زیدان، ج ۱، ص: ۱۷۱ و ۵۷.
۴. معجم البلدان یاقوت حموی (مکران) و الکامل ابن اثیر، ج ۳، ص: ۳۴ و البدایه و النهایه، ج ۷، ص: ۱۲۲ و طبری، ج ۵، ص: ۱۹۹۹.
۵. مانند الفاروق عمر، تألیف دکتر محمدحسین هیکل، و الفاروق تألیف علامه شبلی نعمانی و حیات عمر و اشتراکیه عمر تألیف محمود شبلی و عبقریه عمر تألیف عقاد و خلفاء الرسول و رجال الرسول تألیف خالد محمدخالد و فجر الاسلام تألیف احمد امین نیز مراجع یک فصل کامل را نوشته نه مراجع یکایک مطالب.
۶. ابن هشام، ج ۱، ص: ۲۱۵ و الکامل به پیروی از ابن هشام و در ج ۲، ص: ۴۸، و البدایه و النهایه به پیروی از الکامل و در ج ۳، ص: ۷۹ عموماً از عامر همسر ام عبدالله نقل می کند که می گفت: "لا یسلم حتی یسلم حمار خطاب = تا الاغ خطاب مسلمان نشود عمر مسلمان نمی شود" هر چند عموماً این عبارت را بر سختگیری و خشونت عمر حمل کرده اند.
۷. عبقریات عقاد که در صفحه ۶۷۶ این مطلب را نقل و آنرا بشدت رد می کند.
۸. ابن الجوزی، ص: ۱۲.
۹. فتح الباری ج ۷، ص: ۳۴ به نقل اخبار عمر، ص: ۲۹۶ و عبقریات عقاد، ص: ۶۷۶ و الاصابه ج ۲، ص: ۳۴۷ و اعلام زرکلی، ج ۲، ص: ۷، ۵.
۱۰. مروج الذهب مسعودی، مبحث عمر بن خطاب و فاروق اعظم، هیکل ج ۱، ص: ۳۵۱، حیات عمر، شبلی، ص: ۱۶.
۱۱. مروج الذهب مسعودی، مبحث عمر بن خطاب، فاروق اعظم، هیکل، ج ۱، ص: ۳۵۱، حیات عمر، شبلی، ص: ۱۶.
۱۲. ابن الجوزی در سیره عمر بن خطاب ص: ۱۲ و تاریخ کامل ابن اثیر ج ۱، ص: ۹۶.
۱۳. حیات محمد، محمدحسین هیکل، ص: ۵۰۱، البدایه و النهایه، ج ۵، ص: ۲۲۷، کامل ابن اثیر ج ۲، ص: ۳۲۰.
۱۴. سیره ابن هشام، ج ۱، ص: ۲۱۷ و عبقریه عمر، عقاد، ص: ۵۳۸ و ۵۴۳.
۱۵. اخبار عمر ص: ۳۳۸ و الفاروق ج ۱، ص: ۱۰.
۱۶. اخبار عمر، ص: ۳۳۸ و الفاروق ص: ۱۰.
۱۷. الریاض النضره، ج ۲، ص: ۲۵ به نقل اخبار عمر ص: ۴۲۶.
۱۸. اخبار عمر ص: ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳.
۱۹. بخاری - شرح قسطلانی - ج ۱، ص: ۲۰۶ و ج ۸، ص: ۳۵۳ و ج ۶، ص: ۴۶۳ و ج ۵، ص: ۱۶۹ و ۲۳۶ و ج ۶، ص: ۴۶۲ بخاری شرح ارشاد ساری، ج ۷، ص: ۴۷۵.
۲۰. ابن الجوزی ص: ۲۰۷ به نقل اخبار عمر ص: ۳۲۳ و ۳۲۴ و موسوعه عبقریات عقاد ص: ۴۹۱ و الریاض النضره ج ۲، ص: ۳۲ به نقل از اخبار عمر ص: ۳۲۴.
۲۱. موسوعه عبقریات عقاد، ص: ۴۹۲.
۲۲. موسوعه عبقریات عقاد، ص: ۴۹۲.
۲۳. موسوعه عبقریات عقاد، ص: ۴۹۲.
۲۴. ابن الجوزی ص: ۱۳۶ و موسوعه عبقریات عقاد، ص: ۵۹۱.
۲۵. ابن الجوزی ص: ۶۶ به نقل اخبار عمر ص: ۱۹۷ و موسوعه عبقریات

**دشمنان دین اسلام برای وارونه نشان دادن قواعد دین اسلام و غافل کردن مسلمانان از همه نهضتها و حرکتهای جهان شمولی و فرهنگی دین مبین اسلام همواره از همین قبیل روایتهای بی سند و متضاد و شبهه انگیز استفاده کرده و می کنند.**

- عقاد، ص: ۶۳۷.
۲۶. ابن الجوزی ص: ۶۶ به نقل از اخبار عمر ص: ۱۹۷ و موسوعه عبقریات عقاد، ص: ۶۳۷.
۲۷. ابن الجوزی ص: ۶۶ به نقل اخبار عمر ص: ۱۹۷ و الریاض النضره ج ۲ ص: ۳۵ و الاصابه ج ۳ ص: ۲۲۸ به نقل اخبار عمر ص: ۱۶۱ الخراج - ابویوسف - ص: ۴۲ و ص: ۱۸۳ به نقل اخبار عمر ص: ۲۱۱، ۱۹۸ و موسوعه عبقریات عقاد، ص: ۴۹۲.
۲۸. اخبار عمر ص: ۱۴۰ به نقل از ابن الجوزی ص: ۱۰۴ و ۱۰۵ و نزهة المجالس، ج ۲، ص: ۶۹.
۲۹. بخشی از آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، توجه فرماید که این آیه مربوط به یک نظام مردمی و یک نظام کاملاً اسلامی است که امیر المؤمنین رضی الله عنه در سایه شمشیر و نیزه و نه در پناه گارد محافظ و نیروهای امنیتی بلکه بوسیله اجرای عدالت اجتماعی و رفتار و کردار اسلامی بر مردم حکومت می کند، بنابراین طاغوتهای سخت گیر و سنگدل و ستمگر که با استفاده از زور و ترس و زور و ترس رژیم ستمگری را در حالتی از ثبات اداره کرده اند مربوط به این آیه نیستند. خلاصه در یک حکومت مردمی و اسلامی فقط نوع رفتار و کردار و اخلاق امیر در ثبات و آرامی یاد ترزل و شورش و بی ثباتی نظام تأثیر دارند.
۳۰. موسوعه عبقریات عقاد، ص: ۴۹۴ و ابن الجوزی ص: ۲۰۹ به نقل ذیل اخبار عمر ص: ۳۲۴.
۳۱. معجم البلدان یاقوت حموی، ج ۱، ص: ۱۲۹ (آذربایجان) و فتوح البلدان بلاذری ص: ۳۲۱ در همین دو مرجع با این مطلب تصریح کرده: "و لا یهدم بیت نار".
۳۲. الکامل ابن اثیر، ج ۲، ص: ۴۹۲ و الفتوحات الاسلامیه ص: ۵۱۲.
۳۳. الخراج لابی یوسف، ص: ۲۳۰ به نقل اخبار عمر ص: ۱۸۰ و تاریخ طبری ج ۵، ص: ۱۸۶۳ و تاریخ کامل ابن اثیر ج ۲، ص: ۵۳۳ فاروق به ولید نوشت: "اینکه مردم پایاد مسلمان شوند و یا به جای دیگری بروند مخصوص جزیره العرب است".
۳۴. عبدالحسین زرین کوب در کتاب بامداد اسلام ج ۱، ص: ۹۵ و هیکل در فاروق اعظم ج ۱، ص: ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۲۶.
۳۵. شیخ سبوی در تاریخ الخلفاء مبحث اولیات عمر ص: ۱۳۷ احکام القران جصاص، ص: ۳۴۲ و ۳۵۶ و تفسیر قرطبی ج ۲، ص: ۳۷۵ به نقل سبوی در صحیحین، محمد صادق نجمی، ص: ۷۵.
۳۶. فقه السنه، ج ۱، ص: ۳۶۸.
۳۷. ارشاد ساری شرح بخاری، ج ۸، ص: ۱۳۳.
۳۸. ارشاد ساری ج ۳، ص: ۴۲۸ و اخبار عمر، ص: ۲۱۸.
۳۹. ابن الجوزی ص: ۸۷ و ۱۰۹ به نقل اخبار عمر ص: ۳۳۸ و ابن الجوزی ص: ۱۰۸ به نقل عمر ص: ۳۳۵ و کنز العمال و ابن ابی شیبه، ج ۳، ص: ۱۳۹ و الخراج ص: ۱۴ و ۱۵ و طبقات ابن سعد ج ۳ ص: ۱۳۴ و الفاروق شبلی نعمانی ج ۲، ص: ۱۸.
۴۰. عیون الاخبار ج ۱، ص: ۲۹۷ تاریخ ابی الفدا ج ۱، ص: ۱۷۴ و حلیه ج ۱، ص: ۵۲ و ابن الجوزی، ص: ۱۱۹ به نقل اخبار عمر ص: ۳۰۸ و تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۲، ص: ۶ و أسد الغابه، ج ۴، ص: ۶۳ و ابن الجوزی ص: ۱۲۰ به نقل اخبار عمر ص: ۳۰۸.
۴۱. بخاری ج هفتم ص: ۱۹۵ به نقل شیخین ص: ۳۶۴ همراه این روایت که روزی استاندار یمن با لباسی گرانبها به خدمت فاروق رسید فاروق بر آشفند و به او دستور داد لباس ساده و تمیز بپوشد و بار دیگر همان استاندار باموی ژولیده و لباس کهنه و نامناسبی به حضور رسید باز هم فاروق بر آشفند و به او گفت: "منظور من این نبود که تو ژنده پوش باشی بلکه منظورم این بود که خود را نیاری!"